

Rural Migration in Fars (1961-1976)

Zeynab Ghanbarynejad*

Abstract

Migration from rural to urban areas, as the dominant form of migration in Iran, has two aspects; One aspect is the natural conditions that lead to the migration of excess population or the so-called overflow of the rural population, the other aspect is due to government policies and the implementation of incomplete reforms in the villages, such as land reform. The collapse of traditional production methods in Iranian society, which culminated in land reform in the 1960s, can be considered as a turning point in accelerating the process of internal rural-urban migration and the growth of urbanization in the country. In this research, an attempt is made to investigate the conditions that accelerated the process of rural migration in Persia in the sixties and seventies. The method of the present research is descriptive-analytical and based on historical documents and sources. The most important event taken by the government in the early 1960s to improve the social life of the villages was land reform. According to the findings of the study in Fars after the land reform, there were many conflicts over cropping patterns and the type of land and water division. The lands of Persia were different in different parts of the province. In most areas, farmers owned land; But with the lack of water, they practically did not have much use for their land. On the other hand, successive droughts were one of the major problems in this province. In addition to these conditions, some government projects (construction of dams and formation of agricultural joint stock companies) also worsened the situation, which resulted in the formation of large-scale rural migration and urban growth in the province.

Keywords: Rural Migration, Land Reform, Mohammad Reza Shah, Fars, Peasants.

* PhD student of history, Persian Gulf university, Boushehr, Iran, ghanbaryzeynab@yahoo.com

Date received: 27/03/2021, Date of acceptance: 12/06/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

مهاجرت‌های روستایی در فارس (۱۳۴۰-۱۳۵۵)

زینب قنبری نژاد*

چکیده

مهاجرت از روستا به شهر به‌عنوان شکل غالب مهاجرت در ایران، بر دو وجه است؛ یک وجه آن، شرایط طبیعی است که منجر به مهاجرت جمعیت اضافی یا اصطلاحاً سرریز شدن جمعیت روستاها می‌شود، وجه دیگر آن ناشی از سیاست‌های حکومتی و اجرای اصلاحاتی ناقص در روستاهاست، نظیر اصلاحات ارضی. فروپاشی شیوه‌های تولیدی سنتی در جامعه ایرانی که نقطه اوج آن به اصلاحات ارضی در دهه چهل برمی‌گردد، به‌عنوان نقطه عطفی در تسریع روند مهاجرت‌های داخلی روستا به شهر و رشد شهرنشینی در کشور قابل بررسی است. در این پژوهش سعی بر آن است تا شرایطی که موجب تسریع روند مهاجرت‌های روستایی در فارس در دهه چهل و پنجاه شد، بررسی شود. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد و منابع تاریخی است. مهم‌ترین رویدادی که در آغاز دهه چهل از سوی دولت برای بهبود زندگی اجتماعی روستاها صورت گرفت اصلاحات ارضی بود. طبق یافته‌های پژوهش در فارس بعد از اصلاحات ارضی، درگیری‌های زیادی بر سر نسق زراعی و نوع تقسیم زمین و آب وجود داشت. زمین‌های فارس در نواحی مختلف استان وضعیت متفاوتی داشت. در بیشتر نواحی کشاورزان صاحب زمین شده بودند؛ ولی با نبود آب عملاً بهره‌چندانی از اراضی خود نداشتند. از سوی دیگر خشک‌سالی‌های پی‌درپی از مشکلات عمده در این استان بود. در کنار این شرایط بعضی از طرح‌های دولتی (احداث سد و تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی) نیز باعث بدتر شدن شرایط شد که نتیجه آن شکل‌گیری مهاجرت‌های روستایی گسترده و رشد شهرنشینی در استان بود.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت روستایی، اصلاحات ارضی، محمدرضا شاه، فارس، دهقانان.

* دکترای تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ghanbarzeynab@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴



۱. مقدمه

قانون اصلاحات ارضی باهدف بهبود اقتصادی جامعه ایران به‌ویژه جامعه روستایی اجرا شد. این قانون با تغییر شیوه مالکیت زمین‌های کشاورزی؛ یعنی توزیع مجدد آن میان کشاورزان درصدد کاهش فقر در مناطق روستایی کشور بود. محمدرضا شاه به دنبال روند مدرن سازی پدرش و فشارهای داخلی و خارجی، برنامه محدود کردن املاک بزرگ مالکان را تحت عنوان اصلاحات ارضی در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۹ تصویب کرد که به‌موجب آن مالکیت بزرگ ارضی محدود می‌شد. این برنامه که از نظر بسیاری از پژوهشگران از دلایل اصلی شکل‌گیری موج‌های مهاجرتی در دهه چهل و پنجاه بود، در اواخر برنامه عمرانی دوم (۱۹ دی ۱۳۴۰) اجرا شد. از پیامدهای بارز اصلاحات ارضی گسترش نظام سرمایه‌داری در بازارهای روستایی بود که پیش از آن به‌صورت محیط‌های بسته خودکفا، کمتر زیر نفوذ و سلطه بازار قرار داشت. در این شرایط با کم‌رنگ شدن نقش تولیدات کشاورزی در اقتصاد کشور همچنین اجرای برنامه‌های عمرانی در جهت توسعه شهری، تفاوت‌های شهر و روستا روزبه‌روز بیشتر شد، به‌طوری‌که این مهاجرت‌ها از سال‌های دهه چهل به بعد به‌سرعت افزایش یافت. سؤال پژوهش حاضر این است که اجرای قانون اصلاحات ارضی چه تأثیری بر روند مهاجرت و رشد شهرنشینی در فارس داشت و این مهاجرت‌ها تحت چه شرایطی صورت گرفت؟ تا قبل از اصلاحات ارضی، ایران کشوری روستایی - عشایری بود و اکثر مردم در جوامع روستایی یا عشایری زندگی می‌کردند. اصلاحات ارضی یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی محمدرضا شاه پهلوی بود که تحولات عمیقی در جامعه روستایی کشور ایجاد کرد. اصلاحات ارضی نظام ارباب‌رعیتی را در روستاها از بین برد، رعیت بی زمین که سالیان سال زیر فشار ارباب قرار داشت را صاحب زمین کرد و به او هویت اجتماعی جدیدی داد. با این حال اصلاحات ارضی پیامدهایی برای جوامع روستایی نیز داشت که نتایج آن در همان سال‌هایی دهه چهل کاملاً مشهود گردید. با حذف ارباب از روستا و ناکارآمدی دستگاه‌های دولتی در حمایت از زارعان جدید، کم‌بازده بودن زمین، کمبود آب و خشک‌سالی پی‌درپی دهه چهل و زمین‌های نامرغوب و پراکنده از مشکلات عمده روستائیان بعد از اصلاحات ارضی بود. همه این شرایط باعث شد تا روستائینی که نتوانستند بهره لازم را از زمین خود ببرند و شرایط زندگی مناسبی نداشتند، برای رسیدن به کار و امکانات بهتر اقدام به مهاجرت کنند. در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها، منابع آرشیوی و کتابخانه‌ای بررسی شده است.

در مورد پیشینه این پژوهش باید گفت که اکثر پژوهشگران در زمینه اصلاحات ارضی و مطالعات روستایی، مهاجرت‌های گسترده روستائیان به شهر را یکی از پیامدهای ملموس اصلاحات ارضی بیان می‌کنند. از جمله: احمد اشرف، در کتاب مسائل ارضی و دهقانی و مقاله «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، امینی در کتاب دکتر امینی به روایت اسناد، لمتون در کتاب اصلاحات ارضی و کتاب مالک و زارع، مری هوگلند در مقاله «یک ده در دوران انقلاب»، سعید کیا کجوری در اثر خود، «شیوه تولید و مهاجرت از روستا به شهر ۱۳۰۰-۱۳۵۵»، اریک هوگلند در کتاب زمین و انقلاب در ایران ۱۴۴۰-۱۳۶۰، عبدالعلی لهسایی‌زاده در کتاب تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، فرخ حسامیان و گیتی اعتماد، در کتاب شهرنشینی در ایران و اسماعیل عجمی در کتاب شش‌دانگی. در اکثر این منابع به مسئله مهاجرت بعد از اصلاحات ارضی تنها به‌عنوان یکی از پیامدهای اصلاحات ارضی توجه شده است و هیچ‌کدام به‌طور مستقل به این مسئله نپرداخته‌اند. اثر مستقلی هم که مهاجرت‌های روستایی بعد از اصلاحات ارضی در استان فارس را بررسی کند، صورت نگرفته است.

۲. محدوده جغرافیایی فارس

در سال ۱۳۱۶ ش در تقسیمات جدید کشوری، طبق مصوبه ۱۳۱۶/۱۱/۱۴ کشور به ده استان و چهل‌ونه شهرستان تقسیم شد. در این تقسیم‌بندی استان فارس، استان هفتم نامیده شد و شامل شهرستان‌های آباءه، بهبهان، بوشهر، شیراز، فسا و لار بود (محرمی و دیگران ۱۳۸۵: ۲۷-۳۲). در زمان محمدرضا شاه در سال ۱۳۲۹ آیین‌نامه جدیدی تصویب شد، درباره واگذاری اختیارات به شهرستان‌ها، در این آیین‌نامه در تقسیمات کشور نیز تغییراتی داده شد و تعداد شهرستان‌ها افزایش یافت. همچنین قرار شد استان‌ها به‌جای شماره که بدون هیچ هویتی بود، به نام اصلی خودشان نامیده شوند. در این تقسیم‌بندی جدید استان هفتم به استان فارس تبدیل شد و شهرستان‌های آن شامل: آباءه، بوشهر، جهرم، شیراز، فسا، فیروزآباد، کازرون، لار و لنگه بود (روزنامه اطلاعات ۱۳۲۹: ۹). این محدوده طی تصویب‌نامه‌ای دیگر تغییر کرد و در تاریخ ۱۳۳۳/۹/۲۹ فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان با مرکزیت بوشهر بندرعباس تشکیل شد و شهرستان بوشهر و بندرلنگه از استان فارس جدا شد؛ بنابراین محدوده فارس در این پژوهش شامل شهرستان‌های:

- آبادیه شامل بخش‌های آبادیه، بوانات، طارم، داراب
- جهرم شامل بخش‌های حومه، صفر، جویم
- شیراز شامل بخش‌های اردکان، حومه، زرقان، سروستان
- فسا شامل بخش‌های استهبان، حومه، نوبندگان، نیریز
- فیروزآباد شامل بخش‌های حومه و فیروکارزین
- کازرون شامل بخش‌های حومه، خشت و کمارج، ممسنی
- لار شامل بخش‌های اوز، بستک، حومه، خنج است که با محدوده فعلی آن مطابقت دارد (فریدی مجید ۱۳۹۰: ۹۹/۲).

۳. اصلاحات ارضی و مهاجرت روستایی

کاهش جمعیت روستاها و معکوس کردن نسبت جمعیت روستایی به شهر در دهه چهل که تقریباً ۷۰ به ۳۰ بود، یکی از اهداف اساسی اصلاحات ارضی دانسته می‌شود. این امر بارها در سخنرانی شاه در خلال سفرهای استانی که برای اعطای اسناد مالکیت دهقانان انجام داده بود، بیان شد. همچنین شاه در مراسم سخنرانی خود در «کنگره اقتصادی» که در بهمن‌ماه ۱۳۴۱ برگزار شد، آشکارا بر لزوم این امر تأکید کرد. در این کنگره شاه اظهار داشت:

اگر در سی سال آینده نسبت فعلی که هفتادوپنج درصد از جمعیت ما دردهات کار می‌کنند و زندگی کشاورزی دارند، معکوس نشود، این مملکت، مملکت مترقی نخواهد بود. در آمریکا تنها ۹/۵ درصد جمعیت آن به کار کشاورزی اشتغال دارند و نه تنها غذای خود و جمعیتشان را تأمین می‌کنند بلکه مازاد تولید خود را به اقصاد نقاط جهان صادر می‌کنند. (روزنامه پارس ۱۳۴۱: ۹).

سخنرانی دکتر ولیان وزیر تعاون و امور روستاها در دی‌ماه ۱۳۵۱ در مراسمی به مناسبت یازدهمین سالگرد اجرای اصلاحات ارضی، نیز مؤید این سخنان بود. وی در این مراسم اعلام کرد تا ۱۴۰۰، ایران نباید بیش از ۵ هزار واحد روستایی داشته باشد. او ضمن تعریف و تمجید از اجرای موفقیت‌آمیز مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی، اظهار داشت، بسیاری از آنچه که امروز روستا نامیده می‌شود، در واقع واحدهای اقتصادی نیستند و با این‌که در غیراقتصادی‌ترین روستاهای ایران مردم گرسنه نیستند، با این حال این مانع این

نخواهد بود که در فکر ادغام دهات کوچک و غیراقتصادی در یکدیگر نباشیم. آهنگ شهرنشینی در ایران امروز باید با سرعت لازم حفظ شود و در زمینه فعالیت‌های کشاورزی به تدریج باید در حد لزوم ماشین‌های جانشین کار انسان شود. از نظر او امکان عوض شدن نسبت جمعیت روستایی به جمعیت شهری تا پایان همان سده وجود داشت و با توجه به شرایط ایران، یک نسبت سالم بود (روزنامه بهار ایران ۱۳۵۱: ۲). در این برنامه دولت تلاش داشت با تغییر نسبت جمعیت کشور مقدمات توسعه‌یافتگی را فراهم کند و از سوی دیگر آن‌ها معتقد بودند، کشور می‌توانست با یک جمعیت روستایی کمتر جمعیت بزرگ‌تری را غذا بدهد و مواد خام موردنیاز صنایع را نیز تولید کند؛ بنابراین می‌توان گفت مهاجرت‌های دهه چهل و بعدازآن با وجود مشکلات عمده شهری و نبود زیرساخت‌های عمده برای توسعه شهرها موردحمایت دولت بود.

۴. وضعیت جامعه روستایی فارس بعد از اصلاحات ارضی

بعد از اصلاحات ارضی و آزاد شدن روستائیان از قیدوبند ارباب‌رعیتی، بر اساس رابطه افراد با زمین به‌عنوان مالک اصلی در قشر بندی جدید اجتماعی، می‌توان از دو قشر کشاورز و خوش‌نشین نام برد. کشاورز از خانواده‌های خرده‌مالک، مستأجر و دهقانی که بر اثر اجرای اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند و خوش‌نشین‌ها از کارگران کشاورز (برزگران، دشتبانان، خوشه‌چینان، صیفی‌کاران و باغبانان)، دکان‌داران، پیله‌وران و سایر خانوارهای روستا که هیچ‌گونه رابطه‌ای با زمین نداشتند، تشکیل می‌شد (عجمی ۱۳۴۶: ۳؛ خسروی ۱۳۵۷: ۸۵). در استان فارس دهقانان به سه گروه تهی‌دست (کم زمین و بی زمین)، خرده‌پا و غنی تقسیم می‌شدند. کم زمین به دهقانانی گفته می‌شد که کمتر از دو هکتار زمین در اختیار داشتند. این تعداد از دهقانان، ۴۴/۳۴ درصد کل دهقانان استان را تشکیل می‌دادند. بیشترین تعداد این دهقانان در شهرستان جهرم، آباء، فسا و ممسنی قرار داشتند. دومین گروه دهقانان بهره‌بردار از دو هکتار تا ۵ هکتار بودند. این گروه ۳۱/۸۱ درصد دهقانان استان را تشکیل می‌دادند. این قشر در شهرستان‌های لار، داراب، فیروزآباد، شیراز، کازرون و نیریز بیش از دیگر شهرستان‌ها بود (خسروی ۱۳۶۷: ۱۰۱-۱۰۲).

گروه سوم دهقانان بهره‌بردار از ۵ هکتار تا ده هکتار بودند، این گروه قشر بالای دهقانان خرده‌پا بودند که بین ۵ تا ۱۰ هکتار زمین در اختیار داشتند و ۱۵/۵۳ درصد دهقانان استان را تشکیل می‌دادند (خسروی ۱۳۶۷: ۱۰۲). این گروه قبلاً، در رده پایین‌تر از مالکان سستی

غائب و مباشران آنان قرار داشتند که بعد از اصلاحات ارضی به قشر بالای ساختار اجتماعی روستا ارتقا یافتند. آن‌ها موضع خود را با برقراری روابط کارگری با مأموران دولتی تحکیم نموده و در سازمان‌های جدید تأسیس روستایی مثل شوراهای روستایی، انجمن‌های تعاونی و خانه‌های انصاف، واحدهای فرهنگی و کانون‌های دولتی که در سال‌های اولیه بعد از اصلاحات ارضی تأسیس شد، خدمت می‌کردند. گروه چهارم دهقانان بهره‌بردار بیش از ده هکتار بودند (دهقانان مرفه). این دهقانان ۸/۳۲ درصد کل دهقانان استان را تشکیل می‌دادند. این قشر در شهرستان نیریز تقریباً ۳۱ درصد مجموع دهقانان این شهرستان را تشکیل می‌داد که بیشترین نسبت را در شهرستان‌های استان داشت (اشرف و بنوعزیز ۱۳۹۳: ۱۱۶).

در فارس با توجه به ملاک سطح فناوری و استفاده خانواده‌های کشاورز به صورت انفرادی یا مشترکاً از تلمبه آبیاری، می‌توان از طبقه دیگری نام برد که از لحاظ فناوری کشاورزی در سطح بالایی قرار داشتند. این طبقه در مزارع نسبتاً وسیعی کشت و زرع می‌کردند. مقدار متوسط زمین مورد استفاده این خانوارها اعم از زمین ملکی یا اجاره‌ای در حدود ۱۵/۲ هکتار بود. دهقانان تلمبه کار بیشتر محصولاتی که برای فروش در بازار بود، مانند چغندر و صیفی جات را تولید می‌کردند (عجمی ۱۳۴۶: ۴).

طبقه خوش‌نشین شامل کارگران کشاورز و غیر کشاورز می‌شد که حدود یک‌سوم جمعیت روستایی در دهه ۱۳۵۰ را تشکیل می‌دادند (اشرف و بنوعزیز ۱۳۹۳: ۱۱۸). آن‌ها پایین‌ترین سطح جامعه روستایی را شامل می‌شدند. افراد این طبقه هیچ‌گونه حقی در استفاده از اراضی ده را نداشتند. اکثراً به صورت کارگر روزمزد در مزارع ده خود یا دهات دیگر کار می‌کردند و یا «به قول خودشان در ده ولو شده بودند.» (عجمی ۱۳۴۸: ۴۵-۴۶). تعداد اندکی از آن‌ها نیز به کارهای غیر کشاورزی اشتغال داشتند. عدم تأمین شغلی و اجتماعی، پایین بودن سطح زندگی از مشخصات بارز این طبقه بود. بعد از اصلاحات ارضی و بی‌نصیب شدن خوش‌نشین‌ها از دریافت زمین، این طبقه دچار چالش‌های اقتصادی و اجتماعی بسیاری شد. اکثر افراد طبقه خوش‌نشین در یک حالت سرگردانی و بریدگی اجتماعی زندگی می‌کردند. رعایای سابق که صاحب زمین شدند با شوق و ذوقی فراوان به کشت و زرع اصلی خود می‌پرداختند؛ اما آن‌ها دیگر احساس تعلق کمتری به جامعه روستایی خود داشتند و در حالت انزوا و جدایی از جامعه زندگی می‌کردند. در طرح‌های عمرانی در روستا نظیر ساختن مدرسه، دیگر شرکت نمی‌کردند. معمولاً زارع‌های

صاحب زمین مبلغی را به‌عنوان کمک به تأمین هزینه‌های ساختمان کمک می‌کردند ولی خانواده‌های خوش‌نشین نه پول می‌دادند و نه کار انجام می‌دادند، دلیل آن‌ها هم این بود که هرکس عایدات ده را می‌برد، برای ساختن مدرسه هم کمک کند (عجمی ۱۳۴۶: ۲۵). آن‌ها همچنین حق عضویت در شرکت‌های تعاونی را نداشتند و برای عضویت در انجمن ده نیز انتخاب نمی‌شدند (مؤمنی ۱۳۵۹: ۴۵۴). از سوی دیگر با تغییر نظام بهره‌برداری از زمین، وضعیت این طبقه دشوارتر شد. بعد از اصلاحات ارضی نظام بهره‌برداری غالب در فارس نظام بهره‌برداری دهقانی بود. در این شیوه دهقانان به‌صورت واحدهای مستقل خانوادگی عمل و به‌طور عمده از کار خانوار خود استفاده می‌کردند (نجفی ۱۳۶۷: ۵۹). در شیوه دهقانی خانوارهایی که صاحب زمین شده بودند، برای این‌که بتوانند، از عواید کشاورزی بیشترین بهره را ببرند، از افراد خانواده خود در مراحل مختلف کاشت، داشت و برداشت استفاده می‌کردند. بدین ترتیب بسیاری از کارگران کشاورز که جزء طبقه خوش‌نشین بودند، از کار بیکار شدند و مهم‌ترین گروه مهاجرین روستایی را تشکیل دادند.

۵. مهم‌ترین طبقات مهاجر روستایی در فارس

مهاجرت‌های غالب در استان فارس را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. از مهاجرت‌های معمول در استان فارس، مهاجرت ایلات و عشایر بود. این مهاجرت‌ها دوره‌ای محسوب می‌شد و در زمان رضاشاه و بعد از او در زمان پسرش محمدرضا تلاش‌های بسیاری برای اسکان اجباری آن‌ها صورت گرفت. دوم مهاجرت به خارج از استان، در این نوع مهاجرت اهالی استان فارس برای به دست آوردن کار بهتر و درآمد بیشتر به استان‌های دیگر مهاجرت کردند. طبق آمار موجود در سال‌های قبل و بعد از اصلاحات ارضی میزان مهاجرت ساکنین فارس به تهران که مقصد اصلی بیشتر مهاجرین بود، کمتر از دو درصد است (اسنادی از مهاجرت داخلی ۱۳۹۰: ۲۳۸). نوع سوم، مهاجرت به خارج از کشور و عموماً به کشورهای شیخ‌نشین خلیج فارس بود. این نوع مهاجرت از سال‌ها قبل از اصلاحات ارضی در نواحی جنوب استان رواج داشت و در دهه چهل و بعد از آن در اکثر نواحی استان رایج شد؛ اما شکل غالب مهاجرت در فارس در سال‌های دهه چهل و پنجاه، مهاجرت در داخل استان بود. در این نوع از مهاجرت افراد برای به دست آوردن دستمزد بیشتر از روستا به شهر و یا از یک شهرستان به شهرستان دیگر مهاجرت کردند (وزارت اقتصاد مرکز بررسی‌های توسعه صنعتی و بازرگانی ۱۳۴۷: ۵۰).

اولین و بزرگ‌ترین طبقه مهاجر روستایی خوش‌نشین‌ها به دو گروه تقسیم می‌شدند: یک گروه صیفی‌کاران و باغبانان بودند که از کار بیکار شدند و به نیروی مازاد روستایی تبدیل شدند. گروه دیگر، برزگران بودند، کسانی که دارای نسق نبوده؛ اما درازای دستمزد جنسی باثبات نسبی طبق یک قرارداد شفاهی سستی کار می‌کردند. (حسامیان و دیگران ۱۳۶۳: ۹۸-۹۹) آن‌ها بیشتر به صورت کارگران فصلی، گاوچران، وجین‌کاران، خرمن‌کوبان و کانال‌کشان فعالیت داشتند (لهسایی‌زاده ۱۳۶۸: ۱۳۶). دومین گروه از مهاجران روستایی، دهقانان کم‌زمین بودند. مهاجران روستایی کم‌زمین، از آنجایی که محصول حاصل از زمین کفاف زندگی آنان را نمی‌داد، عموماً در روستا بر روی زمین دیگران کار می‌کردند؛ اما در سال‌های بعد از اصلاحات ارضی به دلیل کم شدن کار کشاورزی و محدودیت آب که در همه جای استان فارس مشهود بود، این گروه نیز زمین‌های مختصر خود را فروختند و یا به دیگر کشاورزان اجاره دادند و خود راهی شهرها شدند. دهقانان متوسط و خرده‌مالک کمتر انگیزه و گرایش به مهاجرت داشته و بیشتر فرزندان خود را برای تحصیل به شهرهای کوچک نزدیک و گاه برای تحصیلات بیشتر به شهرهای دورتر می‌فرستادند (حسامیان و دیگران ۱۳۶۳: ۹۸-۹۹).

۶. شرایط عمده مهاجرت در فارس بعد از اصلاحات ارضی

۱.۶ کمبود منابع آب و خشک‌سالی

فارس به دلیل شرایط جغرافیایی آن و کوهستانی بودن منطقه به دلیل قرار داشتن در کوهپایه‌های زاگرس، دشت‌های وسیع و حاصلخیز محدودی داشت. عمده دشت‌های استان در فواصل کوه‌ها قرار داشت و در مقابل گسترش این دشت‌ها عوامل نامساعدی چون وجود گنبد‌های نمکی و شوری و کمبود نسبی آب و کوهستان‌های سنگی عریان، امکان بهره‌برداری از توپوگرافی نسبتاً مساعد دشت‌ها را تا حدودی زیادی کاهش می‌داد. بعد از اصلاحات ارضی به دلیل همین شرایط جغرافیایی، اراضی که نصیب دهقانان شد بسیار محدود و پراکنده بود (اسنادی از مهاجرت داخلی در ایران ۱۳۹۰: ۵۴۸). در کنار این وضعیت، شرایط طبیعی استان و خشک‌سالی‌های پی‌درپی هم‌زمان با اجرای اصلاحات ارضی در دهه چهل مزید بر علت بود. هم‌زمان با اصلاحات ارضی در فارس، آب قنوات فارس به دلیل کاهش بارندگی به شدت کاهش یافت. بخش وسیعی از فارس دچار کم‌آبی و کشاورزان نیز بسیار نگران بودند. در این شرایط نه تنها کشاورزان بلکه عشایر این استان نیز

به دلیل نبود علوفه و تلف شدن دام خسارات زیادی دیدند (روزنامه اطلاعات ۱۳۴۱: ۱۵). این عامل که هم‌زمان با اصلاحات ارضی بود، روند مهاجرت در استان را تسریع کرد. در بین تحقیق آماری انجام‌شده از کانون‌های مهاجران در شهرهای موردبررسی در یک مطالعه موردی، ۵۰ درصد مهاجران شهرآباد به علت خشک‌سالی و از دست دادن دام اقدام به مهاجرت کرده بودند (آیت‌اللهی ۲۵۳۷: ۸۳). به‌طورکلی بعد از اصلاحات ارضی دسترسی به منابع آب برای کشاورزان بیش‌ازپیش مشکل شد. قانون اصلاحات ارضی به مالکان اجازه می‌داد تا هر زمینی را که می‌خواستند برای خود حفظ کنند. در این شرایط مالکان بهترین زمین‌ها و مناسب‌ترین منابع آبی را انتخاب کردند. در روستاها به‌خصوص نواحی جنوب که منابع آب محدودتری داشت، به کشاورزان قطعه زمین‌هایی رسید که از منابع آب دور بودند و یا اگر این روستاها برای آبیاری به قنات‌ها یا چاه‌ها وابسته بودند این منابع عموماً در مالکیت مالکان باقی‌مانده بود. به‌غیراز حفظ حق مالکیت منبع آب، مالکان اقدامات دیگری برای محدود کردن دسترسی کشاورزان به آب انجام دادند؛ آن‌ها آب آبیاری را مجدداً تقسیم کردند به‌طوری‌که زمین‌هایشان آب بیشتری را نسبت به آنچه قانون اجازه داده بود، دریافت کردند (ساکما - تهران - ۱۱۱۸۹ - ۲۳۰). گاهی اوقات نیز مالکان قیمت‌های بالایی را برای آبیاری دریافت می‌کردند؛ در این صورت بسیاری از کشاورزان قادر به پرداخت حق آب تعیین‌شده نبودند. آن‌ها مجبور بودند به ریزش‌های جوی متکی باشد که در صورت خشک‌سالی دیگر برداشتی برای آنان باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر مالکان و مزرعه‌داران بزرگ با سرمایه‌گذاری در حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق باعث کاهش آب قنوات و یا خشک شدن آن شدند (عمید ۱۳۸۱: ۱۶۲).

بعد از اصلاحات ارضی درگیری‌های زیادی میان کشاورزان و مالکان یک منطقه بر سر آب ایجاد شد. در فارس در عمده مناطق آن بر سر آب جنگ و درگیری بود. حتی زمانی هم که مسئولی از اداره کشاورزی و یا سازمان آب مراجعه می‌کرد از عهده خاموش کردن دعوای روستائیان بر نمی‌آمد. در دعوای پنج روستای (قاسم‌آباد، نصرت‌آباد، علی‌آباد، جعفرآباد و حسن‌آباد) کوار که همگی از آب «چشمه تنگ» برای زمین‌های شلتوک استفاده می‌کردند، بعد از درگیری شدید بین اهالی که با کیفار (قلماسنگ) به جان هم افتاده و عده زیادی هم مجروح دادند، با دخالت ژاندارمری و مأمور اصلاحات ارضی دعوای آن‌ها به‌طور موقت خاموش شد؛ اما اهالی منطقه به مهندس اعزامی اجازه تقسیم آب چشمه را ندادند و با مهندس و نیروهای ژاندارم نیز درگیر شدند. در نهایت برای تنبیه اهالی اجازه

کشت در آن سال به آنان داده نشد که این مسئله خود باعث ناراحتی بیشتر اهالی منطقه گردید (فقیری ۱۳۸۳: ۱۵-۳۹). علاوه بر این شکایات متعددی وجود دارد که اهالی روستاهای فارس به دلیل اجازه ندادن مالک برای استفاده از آب و یا این که به دلیل حفر چاه‌های عمیق ۳۰ تا ۱۲۰ متری مالک آب چاه یا قنات در مناطق آن‌ها خشک شده بود، به دولت شکایت کرده بودند؛ مانند شکایت اهالی «چشمه عاشق» داراب به مجلس سنا و نخست‌وزیر که از «محمد خزاعی» که مانع استفاده از آب چشمه شده بود، به دولت شکایت کردند (کمام- ۲/۱۳۷/۴۰۵/۱/۲۶ س).

۲.۶ احداث سد داریوش

دولت در طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ جهت حل مشکل تأمین آب کشاورزی اقدامات عمده‌ای انجام داد. دولت در طی این سال‌ها حدود ۴۵ درصد از کل هزینه‌هایش در بخش کشاورزی را صرف طرح‌های آبیاری کرد و بیشتر مخارج آن در امر آبیاری به ساخت سدهای بزرگ و شبکه‌های آبیاری اختصاص یافت که منافع کمی برای دهقانان خرده‌پا در برداشت (عمید ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۶۴). احداث سد «داریوش کبیر» بر روی رودخانه کر یکی از طرح‌های عمرانی بزرگ دولت در جنوب کشور و قرار بود آب ذخیره‌شده در این سد به‌اندازه ۹۹۳ میلیون مترمکعب کشاورزی فارس را دگرگون کند. ساختمان سد در سال ۱۳۴۵ توسط سازمان آب منطقه فارس آغاز شد. مطالعات اولیه آن در سال ۱۳۳۶ توسط بنگاه مستقل آبیاری آغاز شده بود، اما به دلیل مشکلات مالی و عدم توجه به این نواحی، کار احداث آن تا سال ۴۵ به عقب افتاد. در سال‌های بعد از اجرای اصلاحات ارضی و مشکلات خشک‌سالی در فارس و کمبود آب طرح احداث سد به‌طور جدی از طرف سازمان آب فارس پیگیری شد. هدف از اجرای این پروژه ایجاد تحول در وضع اراضی و روش کشاورزی و همچنین کمک قابل توجه به اقتصاد استان بود. ایجاد این سد علاوه بر مشروب کردن ۴۳ هزار هکتار از اراضی مرودشت، تولید ۴۸/۶۲ میلیون کیلووات برق در سال، تأمین آب آشامیدنی شیراز و مرودشت، تأمین آب کافی برای مصرف تأسیسات و مزارع، کارخانه بیکربنات دو سود مرودشت و همچنین تأمین آب موردنیاز کارخانه قند به میزان ۵ میلیون مترمکعب در سال بود (روزنامه بهار ایران ۱۳۵۰: ۱-۵).

منطقه زیر سد قسمت عمده دشت رودخانه کر بود. شامل دهستان رامجرد و قسمتی از مرودشت که شامل ۸۷ ده بود. شهر عمده این منطقه مرودشت، در مرکز آن قرار داشت. این

دشت در ۵۰ کیلومتری شمال شرقی شیراز و به مساحت ۳۰۰ هزار هکتار که طول آن حدود ۱۰۰ کیلومتر و عرض آن بین ۱۵ تا ۳۵ کیلومتر بود. قبل از اصلاحات ارضی، قسمت عمده اراضی این منطقه به عمده مالکان و خرده مالکین تعلق داشت. با اجرای اصلاحات ارضی بین ۳۰ تا ۶۰ درصد زمین‌های منطقه به مالکیت دهقانان درآمد. تنها خرده‌مالکان و مالکین اراضی که قبلاً تحت کشاورزی مکانیزه بود، زمین‌های خود را حفظ کردند. تا دهه ۵۰ در این ناحیه هنوز نظام اجاره‌داری، زراعت بر اساس مزارعه و به کار گرفتن روستائیان به‌عنوان رعیت در پاره‌ای از دهات هنوز وجود داشت (عجمی و دیگران ۱۳۵۳: ۸ - ۱۵). زمین‌های این ناحیه به‌وسیله خرده‌مالکان و مالکان اراضی مکانیزه، دهقانانی که از طریق برنامه اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند و شرکت‌های سهامی زراعی مورد بهره‌برداری قرار داشت. یکی از مشکلات عمده دهقانان منطقه که البته مشکل تمامی دهقانان فارس می‌شد، کوچک بودن زمین و پراکندگی بیش‌ازحد آن بود. در غالب موارد، اراضی یک خانوار به‌صورت ۳۰ قطعه در نقاط مختلف ده قرار داشت. این وضعیت مانع از استفاده از روش‌های جدید آبیاری و کشت‌شده بود. از طرف دیگر یکپارچه کردن اراضی زیر سد به‌منظور حداکثر استفاده از منابع آب و زمین نیز با مشکلات اجتماعی و روانی بسیاری مواجه بود. در این زمینه تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی با این‌که کار یکپارچه کردن زمین‌های دهقانان و ایجاد واحد تولید به مقیاس بزرگ را تسهیل کرد، اما از نظر جلب مشارکت دهقانان، بازده و کارایی نیروی انسانی و مدیریت واحدهای بزرگ تولید با مسائل و مشکلات عمده‌ای مواجه بود.

دهقانان و مالکان ناحیه در همان زمان چندان احساس امنیت و امیدواری از وضعیت خود نداشتند. آن‌ها به کارایی و اثر عوامل جدید فنآوری و آبیاری جدید از کانال‌های سد، چندان مطمئن نبودند. در این شرایط، وضعیت جمعیتی در منطقه نیز به‌سرعت تغییر کرد. جمعیت دهات زیر سد، در سال ۱۳۴۵ حدود ۳۱ هزار نفر برآورد شده بود و تراکم آن در هر کیلومترمربع در روستاهای زیر سد ۱۷/۶ نفر بود، این جمعیت به دلیل اسکان طوایفی از عشایر فارس که در منطقه بیلاق می‌کردند، به‌سرعت افزایش یافت. از طرف دیگر با احداث سد و شرایط مکانیزه شدن بیشتر اراضی، بخش قابل‌توجهی از نیروی کار کشاورزان مازاد بود. در این شرایط اکثر کسانی که در روستا دیگر کاری نداشتند و از طرفی با آنگیرشدن سد خانه‌های روستایی خود را از دست دادند، دیگر انگیزه‌ای برای ماندن نداشتند. در این زمان به‌واسطه رشد صنعتی مرودشت بعد از احداث سد و همچنین

گسترش فعالیت‌های ساختمانی در شیراز و گسترش راه‌سازی در استان، مهاجرت روستائیان دهات این منطقه و نواحی اطراف آن به مرودشت و شیراز نیز افزایش یافت. آمار دقیقی از تعداد مهاجرت در دست نیست، با این حال طبق مطالعات موردی صورت گرفته در منطقه، مشخص است که بیشترین مهاجرت در مرتبه اول بین طبقات خوش‌نشین که عموماً با خانواده صورت گرفته وجود داشت. در بین خانوارهای کشاورز هم اغلب یک یا دو نفر از اعضای خانواده یعنی نیروی مازاد کشاورزی، نیز اقدام به مهاجرت کرده بودند (همان).

۳.۶ تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی

از دیگر شرایط مهاجرت روستایی در استان فارس، تأسیس شرکت‌های سهامی زراعی بود. این شرکت‌ها در پاره‌ای از مناطق روستایی، بخش فراوانی از نیروی مازاد کشاورزی مناطق اطراف خود را آزاد ساخت. این امر در زمینه افزایش نرخ مهاجرت در حوزه عمل این شرکت‌ها بسیار مؤثر واقع شد. مطالعاتی که در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در مورد بررسی شرکت‌های سهامی زراعی و همچنین مطالعاتی که در حوزه شرکت‌های سهامی استان فارس انجام شده، بازگویی آن است که در نتیجه تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی، بخش مهمی از روستائیان کشاورز (صاحب نسق) در حوزه فعالیت شرکت‌های سهامی زراعی به‌طور فردی یا خانوادگی روستا را ترک کردند. ظاهراً مهم‌ترین علل مهاجرت روستائیان بعد از تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی، قاعده مربوط به واگذاری حق استفاده دائم و مطلق اراضی به شرکت و نیز مکانیزه کردن اراضی در قلمرو فعالیت شرکت بود. به‌عنوان مثال طبق یک گزارش، قبل از تشکیل شرکت‌های سهامی در مناطق موردنظر ۵/۷ درصد از افراد خانوارهای نمونه مهاجرت کرده بودند، در حالی که پس از تشکیل شرکت این نسبت به ۱۴/۲ درصد رسید. از طرف دیگر تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی به دلیل تغییر در استانداردهای زندگی روستائیان و نیز احتمالاً به دلیل افزایش درآمد و بهبود وضع زندگی اعضا، مهاجرت آنان به شهرک‌های اطراف یا مرکز استان را افزایش داد و همچنین نقل و انتقال در روستاهای قلمرو شرکت و تمرکز سهامداران در روستای مرکز شرکت را نیز تشدید کرد (زاهدی مازندرانی ۱۳۷۳: ۳۷).

۴.۶ واحدهای کشت دسته‌جمعی

در نواحی جنوب فارس از قبل از اصلاحات ارضی واحدهای کشت دسته‌جمعی وجود داشت که به آن «صحرا» می‌گفتند (خسروی ۲۵۳۵: ۸۷). بیشتر این واحدهای دسته‌جمعی بعد از اصلاحات ارضی در ایران از بین رفت و به کلی برچیده شد؛ اما در نواحی جنوب فارس، پس از اصلاحات ارضی تغییرات چندانی نکرد. در داراب پس از اصلاحات ارضی کشاورزانی که به صورت دسته‌جمعی کار می‌کردند و با مزایا و نوع آن آشنا بودند، دست از همکاری با یکدیگر برنداشته و با تقسیم زمین‌هایی که مالک شده بودند، مجدداً اقدام به تشکیل گروه‌های کار و بهره‌برداری دسته‌جمعی کردند. طبق یک مطالعه موردی، ۶۸ درصد دهات منطقه داراب، بعد از اصلاحات ارضی دارای نظام گروهی کشاورزی بودند. این گروه‌ها به این ترتیب بود که هرچند نفر دورهم جمع شده و تکه زمین‌های خود را بعد از اصلاحات ارضی که صاحب شده بودند روی هم گذاشته و از جمع زمین‌هایشان قطعات بزرگی تشکیل داده و بهره‌برداری از آن به صورت گروهی انجام می‌شد و هر یک از اعضای گروه به نسبت زمین خود از حاصل کارگروه بهره می‌گرفت. تشکیل گروه هم بر اساس روابط خویشاوندی، رفاقت، هم‌جوار بودن زمین‌ها و همکاری‌های قبلی صورت می‌گرفت. در صحرا واحد کار گروهی داراب زمین‌ها به صورت مشاع بود. کارگروهی از کاشت تا برداشت مطابق قرارداد دسته‌جمعی صورت می‌گرفت و هرکس به مقدار زمین خود از گروه سهم می‌برد. حداقل اعضای گروه ۲ نفر و حداکثر آن ۱۵ نفر بودند و هر گروه از چهار قسمت زمین که به صورت مرغوب و نامرغوب تقسیم شده بود سهم می‌برد (همان). نکته جالب در این خصوص این بود، از آنجایی که برای مقدار زمینی که گروه تشکیل می‌داد، عموماً سه تا چهار کشاورز لازم بود، به همین خاطر طبق توافق بین خود اعضای گروه آن‌هایی که به کار کشاورزی واردتر بودند، به کار زراعت می‌پرداختند و بقیه موظف می‌شدند، به کویت یا دیگر شیخ‌نشین‌ها و یا بنادر خلیج فارس بروند و یا در خود شهر داراب به کار دیگری مشغول شوند. این افراد تنها در هنگام برداشت به سر خرمن مراجعه و در کار برداشت همکاری می‌کردند. آن‌ها درازای کار کشاورزان بر روی زمین، ماهیانه مزد آن را حساب و به صورت دنگی پرداخت می‌کردند (همان).

۵.۶ اسکان ایلات و عشایر

بخش بزرگی از مهاجرت‌های داخل استان فارس مربوط به جابه‌جایی و تحرک دائم ایلات و عشایر این استان بود. در جریان اسکان ایلات و عشایر چه در زمان پهلوی اول و چه در زمان پهلوی دوم، بخشی قابل توجهی از این ایلات با مشکلات معیشتی زیادی روبرو شدند. اغلب مکان‌هایی که برای اسکان آنان در نظر گرفته می‌شد از لحاظ آب و هوایی و موقعیت مکانی بدون هیچ مطالعه و طرح و برنامه‌ای صورت گرفته بود. در نتیجه آن‌ها بخش مهمی از سرمایه خود که دام بود را از دست می‌دادند. از آنجایی که زمین‌های اهدایی به ایلات و عشایر هم عموماً فاقد آب بود، از لحاظ کشاورزی هم ایلات و عشایر نمی‌توانستند، کشاورزی مناسبی برای گذران زندگی داشته باشند. مهاجرت ایلات و عشایر به شهرها از بین ایلات اسکان‌یافته از قبل از اصلاحات ارضی آغاز شده بود. بعد از جریان اصلاحات ارضی علاوه بر مشکلات گفته‌شده، مشکل اصلی عشایر، مسدود شدن «ایل راه» یا «ال یولی» به وسیله جوامع روستایی بود. تا سال ۱۳۴۱ مشکلی به نام ایل راه وجود نداشت. از این تاریخ با اجرای اصلاحات ارضی و ملی شدن مراتع، روستائیان برای تثبیت مالکیت خود، تبدیل مراتع به زراعت را در محدوده ایل راه‌ها بیلاق و قشلاق شروع نمودند. این تخریب از طرفی مراتع را از بین برد و از طرف دیگر مالکیت روستائیان بر زمین را تثبیت و مراتع مورد استفاده عشایر که در لابه‌لای مزارع باقی مانده بود را مالک شدند. در این زمان روستائیان درازای عبور عشایر وجه غیرعادلانه دریافت می‌کردند و یا این مراتع را همراه با دیم‌زارهای کم بازده به عشایر می‌فروختند. این سخت‌گیری‌ها و انسداد راه‌ها، عشایر را مجبور کرد که مسافت‌های طولانی را یکسره بپیمایند. در این مسیر و پیاده‌روی‌های طولانی، نوزادان، بره‌ها و بزغاله‌ها از بین رفته و تلف می‌شدند (قرخلو ۱۳۶: ۶۱-۶۲). در اواخر دهه چهل عشایر جنوب شرقی فارس به دلیل خشک‌سالی و ایل راه، دچار مشکلات شدیدی شدند. در این شرایط دولت به استانداری فارس دستور داد تا با در اختیار قرار دادن کامیون‌های ارتش و ژاندارمری، جان دو میلیون دام عشایر ناحیه لارستان، فسا، داراب و استهبان را نجات دهند (روزنامه پیغام امروز ۱۳۵۰: ۱-۴). در این سال شرایط عشایر این ناحیه بسیار بحرانی بود؛ زیرا علوفه در مناطق بیلاقی نیز بسیار کم بود. به این منظور جلسه‌ای با حضور وزیر کشور، وزیر کشاورزی و استاندار فارس در شیراز تشکیل شد. در این جلسه قرار شد که برای جلوگیری از راهپیمایی‌های طولانی و بی‌رمق شدن دام، مسیرهای جدیدی جایگزین شود و همچنین برای تهیه علوفه، ۱۵ هزار تن علوفه بین

عشایر توزیع شود. همچنین قرار شد به کارخانه‌های تولید قند کشور، اجازه صادرات تفاله چغندر قند داده نشود تا این تفاله‌ها را به‌عنوان علوفه، به‌صورت قسطی و وام‌های طولی‌المدت در اختیار عشایر قرار دهند (همان). مجموع این مشکلات، عشایر کوچ رو را مجبور به اسکان اجباری در حومه شهرهای ییلاقی و قشلاقی کرد. در این جریان این گروه که از تولیدکنندگان اصلی استان بودند از رده تولید خارج و به مصرف‌کنندگان حومه شهرها با شغل‌های کاذب در شهر تبدیل شدند.

طبق مطالعات انجام‌شده در سال ۱۳۵۶ توسط مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز، میزان مهاجرت در روستاهای فارس اعم از مهاجرت‌های دائم، موقت و دوره‌ای با میزان جمعیت ده رابطه‌ای معکوس داشت. به‌طوری‌که مهاجرت از روستاهای کوچک بیشتر، از روستاهای متوسط، متوسط و از روستاهای بزرگ کمتر بوده است. دهات کوچک به علت عدم تنوع مشاغل، فقدان مجال‌های شغلی کافی، عدم دسترسی به امکانات، تأسیسات و تسهیلات و نیز به دست فراموشی سپرده شدن در طرح‌های عمران روستایی در فرایند مهاجرت بعد از اصلاحات ارضی مستعدتر بودند. مهم‌ترین علت مهاجرت در روستاهای فارس جستجوی کار و کار بهتر بوده که در سال‌های بعد از اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ و ۵۰ صورت گرفته بود (حمسی و آیت‌اللهی ۱۳۵۷: ۴).

شیراز مقصد نزدیک به دوسوم مهاجران روستایی در استان فارس بود. این امر به این دلیل بود که آشنایی ساکنان فارس و رفت‌وآمد آنان به شیراز در مجموع نسبت به هر شهر دیگری بیشتر بود و مهم‌تر از آن این‌که این شهر از نظر مجال‌های شغلی و تحصیلی بر سایر شهرهای استان برتری داشت. شهرهای دیگر شهرستان شیراز به‌عنوان مقصد مهاجرت، دومین مقام را داشتند و به‌طورکلی سهم شهرها در جذب مهاجران به‌عنوان مقصد مهاجران ۸۷ درصد بود. ده درصد از این مهاجران نیز به روستاهای نزدیک شیراز یا روستاهای شهرستان‌های شیراز مهاجرت می‌کردند. سایر مقصدها در فارس سهمی کمتر از سه درصد داشت. در این استان درصد مهاجرت خوش‌نشینان ۸۸/۱ درصد بود که مستعدترین گروه برای مهاجرت روستایی محسوب می‌شدند. روستاهای پرجمعیت و بزرگ‌تر با این‌که سابقه مهاجرت در آن ریشه‌دارتر و قدیمی‌تر بود، اما مهاجرت در این روستاها کمتر از روستاهای کوچک و متوسط صورت می‌گرفت. این امر بیشتر می‌تواند به این دلیل باشد که این روستاها به دلیل امکانات رفت‌وآمد به شهر، روستا را به‌عنوان محل زندگی و شهر را به‌عنوان محل کار خود در نظر گرفته بودند. این امر تا حدود زیادی از فشار مهاجرتی بر

شهرها نیز کاسته بود؛ زیرا موجب بازگشت و توزیع مجدد درآمد به روستا شد. در فارس آمادگی و استعداد درونی روستاها نقش مهم‌تری در تعیین نوع مهاجرت‌ها داشت (همان: ۸-۱).

۷. تغییرات جمعیتی در فارس بعد از اصلاحات ارضی

آمار دقیقی از مهاجرت‌های روستایی صورت گرفته بعد از اصلاحات ارضی وجود ندارد؛ اما از آن جای که با توجه به شواهد و مدارک موجود، عمده مهاجرت‌هایی روستایی در دهه ۴۰ و ۵۰ متأثر از اصلاحات ارضی است، بنابراین با مقایسه تنها مرجع رسمی موجود، یعنی سالنامه‌های آمار و سرشماری که به فاصله هر ده سال یک‌بار توسط سازمان برنامه، مرکز آمار ایران، از سال ۱۳۳۵ در کشور مقرر شده بود و همچنین مطالعات موردی که در فارس در دهه ۵۰ صورت گرفته است تا حدودی می‌توان به تحرک و جابه‌جایی جمعیت در این نواحی پی برد. مقایسه آمار و سرشماری استان فارس در سال ۱۳۳۵ با آمار آن در سال ۱۳۴۵ چندان امکان‌پذیر نیست؛ زیرا حدود استان فارس در سال ۱۳۳۵ با حدود آن در سرشماری بعدی ۱۳۴۵ مطابقت ندارد. در سال ۱۳۳۵ شهرستان‌های بوشهر، دشتی و دشتستان باینکه در سال ۱۳۳۳ فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس را تشکیل داده بودند؛ اما همچنان جزء استان فارس سرشماری شدند. علاوه بر آن شهرستان بندرلنگه نیز از فارس جدا شده و با دو شهرستان دیگر میناب و بندرعباس که از کرمان جدا شدند، تشکیل فرمانداری بنادر و جزایر دریای عمان را دادند. به علت تغییرات فوق در حدود جغرافیایی استان فارس مقایسه بین ارقام سرشماری در این استان با دوره بعد آن چندان امکان‌پذیر نیست (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سازمان برنامه مرکز آمار ایران ۱۳۴۵: ج ۱۵۰). طبق جدول شماره یک، استان فارس در سرشماری ۱۳۳۵ با محدوده ذکر شده در حدود ۱/۰۹۲/۰۰۰ میلیون نفر جمعیت داشت. رشد سالانه جمعیت در استان ۳/۱ درصد و سهم جمعیت استان در کل کشور حدود ۵/۵۸ درصد بود (استان فارس در برنامه پنجم ۱۳۵۴: ج اول/ ۱۲). فارس در سال ۱۳۴۵ در حدود ۱۳۳۲۹۸ کیلومتر مربع مساحت داشت. در این مرحله استان دارای ۱۱ شهرستان، ۳۱ بخش و ۱۱۲ دهستان بود (اسنادی از مهاجرت داخلی ۱۳۹۰: ۴۲۰). طبق سرشماری ۱۳۴۵ جمعیت استان ۱/۵۸۴/۵۳۹ نفر بوده که از این تعداد ۱۴۳۹۸۰۴ نفر دارای محل سکونت ثابت و ۲۲۹۰۴ نفر بقیه جمعیت متحرک بوده است. تراکم جمعیت در استان ۱۱ نفر در کیلومتر مربع بود. میزان تراکم جمعیت در

مهاجرت‌های روستایی در فارس (۱۳۴۰ - ۱۳۵۵) (زینب قنبری‌نژاد) ۱۷۵

استان فارس از اکثر استان‌ها و فرمانداری‌های کل و همچنین از متوسط تراکم جمعیت کل کشور کمتر است که تا حدود زیادی به دلیل شرایط جغرافیایی استان بوده است (دفتر برنامه‌بودجه استان فارس ۱۳۵۴: ۱۲). در این مرحله از کل جمعیت استان ۳۹/۸ درصد شهرنشین و ۶۰/۲ درصد روستائین بودند؛ که شامل جمعیت عشایری نیز بود.

جدول ۱. مساحت و تقسیمات کشوری استان فارس ۱۳۳۵-۱۳۵۵

تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع			تعداد کل دهستان			تعداد کل بخش در استان			تعداد شهرستان		
۱۳۴۰	۱۳۴۵	۱۳۵۰	۱۳۴۰	۱۳۴۵	۱۳۵۰	۱۳۴۰	۱۳۴۵	۱۳۵۰	۱۳۴۰	۱۳۴۵	۱۳۵۰
۱۵	۱۱	۸	۱۱۲	۱۲۲	۱۲۲	۳۱	۳۱	۱۹	۱۴	۱۱	۱۲

مأخذ: اسنادی از مهاجرت‌های داخلی در ایران ۱۳۹۰: ۴۲۰

رشد سالانه جمعیت استان فارس در فواصل سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵، ۳/۷۲ درصد در سال بود. این رشد بالای جمعیت در دهه دوم با سیاست کنترل جمعیت دولت در مناطق شهری و روستایی در کشور، میزان بالای رشد جمعیت در استان فارس را هم کاهش داد و به میزان ۲/۳۵ درصد رساند. تغییرات رشد جمعیت به نوسانات سه عامل، زادوولد، مرگ‌ومیر و مهاجرت بستگی داشت. با توجه به مطالعات انجام‌شده در استان، کاهش رشد جمعیت در استان فارس نه به خاطر کاهش رشد طبیعی جمعیت (تفاضل تعداد مالید و تعداد مرگ‌ومیر) بلکه بر اثر فزونی تعداد مهاجرت از استان بوده است. آهنگ سالانه رشد جمعیت در مناطق روستایی استان در دهه ۵۰ نسبت به دهه ۴۰ نیز کاهش چشمگیری دارد. رشد جمعیت روستایی در دهه اول سرشماری ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ در حدود ۳ درصد در سال بود که در دهه دوم یعنی در فاصله ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به حدود ۱/۵ درصد در سال کاهش یافت. البته این درصد کاهش تا حدود زیادی نتیجه مهاجرت روستائیان به شهر بود. همین عامل باعث شد میزان رشد سالانه مناطق شهری علیرغم سیاست‌های دولتی همچنان بالا باشد. این رقم در مناطق شهری استان فارس در فاصله دو دهه از ۵ درصد به ۴ درصد کاهش یافت (منصوریان و آیت‌اللهی ۲۵۳۵: ۴-۵).

طبق جدول شماره ۲، رشد سالانه جمعیت در فواصل سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ برای شهرستان‌های مختلف در محدوده‌ای بین ۰/۶ درصد (شهرستان استهبان) تا ۴/۸۵ درصد

(شهرستان فیروزآباد) متغیر بوده است. به‌طور کلی از نظر رشد سالانه جمعیت شهرستان‌های استان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. شهرستان‌هایی که رشد سالانه آن‌ها کمتر از رشد استان بوده است؛ مانند آباده، سپیدان، نیریز و استهبان و گروه دوم شهرستان‌هایی که رشد جمعیت آن‌ها از کل استان بیشتر بوده است. جمعیت روستایی و شهری شهرستان‌های شیراز، مرودشت، کازرون، ممسنی، فیروزآباد و فسا رشدی بیشتر از رشد سالانه کل جمعیت روستایی و شهری استان داشتند. البته بخش مهمی از رشد جمعیت در این شهرستان‌ها اسکان تعداد زیادی از عشایر منطقه بوده است. مناطق روستایی این شهرستان‌ها منطقه قشلاقی طوایف ایلات بزرگ قشقایی، اعراب و باصری بوده است (همان: ۶-۷).

جدول ۲. رشد سالانه جمعیت به تفکیک مناطق استان فارس در طی سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵

مناطق	کل	روستایی	شهری	مناطق	کل	روستایی	شهری
شیراز	۳/۸۵	۳/۴۱	۴/۰۶	چهرم	۲/۵۱	۲/۸۷	۲/۰۵
لار	۲/۹۳	۲/۸۳	۳/۴۴	داراب	۳/۱۸	۳/۳۶	۲/۶۳
مرودشت	۳/۴۶	۱/۹۴	۶/۹۲	فسا	۲/۸۹	۲/۳۴	۴/۰۰
کازرون	۳/۵۲	۴/۴۳	۱/۹۷	سپیدان	۰/۴۰	۰/۹۸	-۱/۳۷
ممسنی	۴/۳۰	۴/۰۷	۷/۳۰	نیریز	۲/۱۰	۲/۴۲	۱/۵۹
آباده	۱/۸۳	۰/۳۷	۴/۷۱	اقلید	۲/۵۶	۱/۸۴	۳/۶۳
فیروزآباد	۴/۸۵	۵/۰۷	۳/۹۶	استهبان	۰/۷۰	۰/۷۴	۰/۶۸

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۴۵-۱۳۵۵

در سرشماری ۱۳۴۵ در میان شهرهای استان فارس، شهرهای زرقان ۹۹/۶ درصد و صغاد ۹۹/۳ درصد بیشترین سهم را از نظر ساکنان متولد در محل اقامت را دارا بودند و این نشان می‌دهد در این مناطق کمترین میزان مهاجرت صورت گرفته بود. شهر نورآباد با ۷۳/۷ درصد کمترین سهم از جمعیت بومی را در خود جای می‌داد. این شهر با ۶۲/۲ درصد بیشترین سهم از جمعیت غیربومی را دارا بودند. دلیل این مسئله را می‌توان ایجاد نقطه شهری در سال ۱۳۴۵ به‌وسیله فرمانداری نظامی وقت به‌منظور کنترل عشایر منطقه دانست. در این دهه شهرهای مهاجرپذیر استان، شیراز با ۱۶/۸ درصد، فسا با ۱۰/۶ بیشترین تعداد متولدین دیگر شهرستان‌ها را در برداشتند. در این آمار بیشترین متولدین خارج از کشور هم در شهر اوز با ۰/۴ درصد بود. دلیل این امر هم به خاطر مهاجرت اهالی به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بود (اوضاع اقتصادی و اجتماعی فارس ۱۳۷۱: ۱۸-۱۹).

مهاجرت‌های روستایی ترکیب جمعیتی در شهرهای را نیز تغییر داد. از آنجایی که مهاجرت‌های روستایی به صورت انفرادی و بیشتر مردان بودند که مهاجرت می‌کردند، به همین دلیل در اکثر شهرهای ایران نسبت مردان بیشتر از زنان و در عمده روستاها نسبت زنان از مردان بیشتر شده بود. در سرشماری ۱۳۴۵ در استان فارس از کل شهروندان ۵۷۵۳۱۰ نفر استان، ۲۹۹۲۱۲ نفر آن یعنی ۵۲ درصد مردان و ۲۷۶۰۹۸ نفر یعنی ۴۸ درصد باقی‌مانده را زنان تشکیل می‌دادند. تعداد شهرهای استان در این زمان ۲۳ شهر بود که سهم مردان شهرنشین تنها در ۵ شهر برابر و یا بیشتر از میانگین استانی بود. این ۵ شهر عبارت بودند از: ارسنجان، شیراز، کازرون، مرودشت و نورآباد. نسبت جنسی مردان در این شهرها از میانگین شهروندان استان بالاتر و بیشتر بود. در سال ۱۳۴۵، کمترین سهم مردان شهرنشین در فارس را شهر ابرقو در اختیار داشت و این مسئله به خاطر مهاجرت مردان در سن کار و اشتغال به خارج از شهر و یا استان بود. خصوصاً این که در این زمان فعالیت‌های صنعتی در استان اصفهان به خاطر راه‌اندازی صنایع فولاد فرصت‌های اشتغال مناسبی برای شهرهای هم‌جوار ایجاد کرده بود (همان: ۵-۶).

در سرشماری مرحله سوم یعنی ۱۳۵۵ نیز مردان ۵۲/۷ درصد جمعیت شهری استان را تشکیل می‌دادند. این افزایش همچنان مربوط به مهاجرت‌های روستایی استان و دیگر نقاط به شهرهای فارس بود. در این سال تعداد شهرهای استان به ۲۷ نقطه شهری افزایش یافت. در میان این ۲۷ شهر، فقط ۴ شهر ارسنجان، شیراز، کازرون و نورآباد سهم بیشتری از مردان ساکن در مقایسه با میانگین استانی همان سال در اختیار داشتند. این چهار شهر در سال ۱۳۴۵ هم سهم جمعیت مردان ساکن آن‌ها بیشتر از میانگین استانی بود. بیشترین نسبت جنسی در نورآباد ۱۲۶/۷ درصد، کازرون ۱۲۰/۱، شیراز ۱۱۵ و ارسنجان ۱۱۲ درصد بود و دو شهر حاجی‌آباد و صغاد هریک ۴۸/۴ درصد کمترین سهم مردان ساکن در شهرهای استان فارس را دارا بودند. در طی این سال‌ها جمعیت شهری استان بیش از ۲/۸ برابر افزایش یافت. در سال ۱۳۴۵، نزدیک به ۴۶/۱ درصد از شهرنشینان استان فارس در گروه سنی زیر ۱۵ سال قرار داشتند. در این سال، از میان ۲۳ شهر استان، فقط شهرهای اوز، شیراز و فیروزآباد به ترتیب ۴۴/۸ درصد، ۴۳/۴ درصد و ۴۶/۱ درصد در مقایسه با میانگین استانی، سهمی کمتر یا برابر داشتند. در این زمان شهرهایی که دارای بیشترین جمعیت جوان در ترکیب سنی ساکنان خود بودند به ترتیب ارسنجان، ۵۲/۷ درصد، اردکان ۵۲/۵ درصد و شهرهای سروستان و مرودشت بود که هرکدام ۵۲/۱ درصد بود (همان: ۷-۹).

وجود بیشترین جمعیت جوان در این نقاط شهری نشانگر بالا بودن درصد مهاجرت‌های روستایی این شهرستان‌ها بود. کما این‌که این مناطق در مسیر بیلاقی و قشلاقی عشایر استان نیز قرار داشته که عموماً در سال‌های دهه ۴۰ تمایل بیشتری به اسکان در مناطق حاشیه شهری در بیلاق و قشلاق داشتند.

۸. نتیجه‌گیری

تا قبل از اصلاحات ارضی، ایران کشوری روستایی - عشایری بود و اکثر مردم در جوامع روستایی یا عشایری زندگی می‌کردند. پس از اصلاحات ارضی درصد شهرنشینی در نتیجه مهاجرت روستا به شهر روند سریعی یافت. اصلاحات ارضی ساختار اجتماعی و ترکیب جمعیتی شهرهای کشور را دگرگون ساخت. باعث ایجاد شهرهای جدید و تبدیل شدن بعضی از روستاها به شهر شد. استان فارس همچون دیگر مناطق کشور، با مهاجرت‌های گسترده از روستا به شهر و از همه مهم‌تر اسکان بیشتر ایلات و عشایر مواجه شد. فارس به دلیل شرایط خاص جغرافیایی کوهستانی بودن نواحی شمال و غرب آن و بیابانی بودن نواحی جنوب و شرق وضعیت متفاوتی داشت. اصلاحات ارضی، نظام ارباب‌رعیتی و قدرت خوانین متنفذ را که در حق رعایا ظلم و اجحاف بی‌شماری روا داشته بودند، به کلی ریشه‌کن کرد. کشاورزان از این‌که دیگر سایه خان و اربابی بر سر آنان نبود، بسیار راضی و خشنود بودند؛ اما به دلیل محدود بودن اراضی مرغوب در این استان، بسیاری از روستائیان نتوانستند صاحب اراضی قابل شوند که کفاف مایحتاج آنان باشد. از طرفی خشک‌سالی و نبود آب در نواحی مختلف استان یکی از معضلات اساسی بود که بعد از اصلاحات ارضی این مشکل نیز شدیدتر شد. اجرای بعضی از طرح‌های دولتی نظیر احداث سد داریوش و ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی که در جهت کمک و بهبود شرایط کشاورزی در استان بود، نتوانست شرایط را بهبود دهد. همچنین ادامه برنامه اسکان ایلات و عشایر در استان که درصد ترغیب عشایر به یکجانشینی و روی‌آوری آنان به کشاورزی بود؛ به دلیل بی‌برنامه بودن و اختصاص مکان‌های نامناسب بیشتر سبب شد عشایر دام خود را فروخته و در شهرها ساکن شوند. با گسترش مهاجرت‌های روستایی تعداد شهرها در استان فارس افزایش یافت و شیراز مرکز استان که مقصد اصلی مهاجران روستایی بود، به یکی از کلان‌شهرهای کشور تبدیل شد.

کتاب‌نامه

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما): ۲۳۰-۰۱۱۱۸۹.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۲/۱۳۷/۴۰۵/۱/۲۶ س.
- اطلاعات (۲۵ تیر ۱۳۲۹)، «تقسیمات جدید کشوری»، ش ۷۲۷۶.
- اطلاعات (۲۴ دی ۱۳۴۱)، ش ۱۰۹۹۸.
- بهار ایران (۱۰ فروردین ۱۳۵۰)، «سد داریوش»، ش ۲۴۴۸.
- بهار ایران (۲۱ دی ۱۳۵۱)، «تا ۱۴۰۰: ایران نباید بیش از ۵۰۰۰ واحد روستایی داشته باشد»، ش ۲۵۲۵.
- پارس (۲۹ بهمن ۱۳۴۱)، «بیانات شاهنشاه هنگام گشایش کنفرانس اقتصادی»، ش ۲۶۸۳.
- پیغام امروز (۱۴ فروردین ۱۳۵۰)، «دولت به یاری عشایر جنوب شرقی فارس شتافت برای نجات دو میلیون سرگوسفند عشایر فارس از خشک‌سالی و بی‌آبی»، ش ۳۲۰۴۴.
- آیت‌اللهی، علیرضا و محمدحمصی (۲۵۳۷)، گزارش مقدماتی بررسی انگیزه‌ها و پیامدهای مهاجرت روستائیان به شهر در استان فارس، دانشگاه شیراز: مرکز جمعیت‌شناسی.
- اسنادی از مهاجرت داخلی در ایران ۱۳۱۱-۱۳۵۷ (۱۳۹۰)، مرکز پژوهش و سنجش و اسناد ریاست جمهوری، به کوشش ایرج محمدی، تهران: انتشارات خانه کتاب.
- اشرف، احمد (۱۳۶۱)، مسائل ارضی و دهقانی، «دهقانان زمین و انقلاب»، مجموعه کتاب آگاه، تهران: انتشارات مؤسسه آگاه.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۷۲)، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، مجله راهبرد، ش ۲.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۹۳)، طبقات اجتماعی - دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اوضاع اقتصادی و اجتماعی استان فارس (۱۳۷۱)، سازمان برنامه‌بودجه فارس، مرکز داده‌ورزی و مطالعات توسعه جنوب، دفتر برنامه‌ریزی.
- حسامیان، فرخ و دیگران (۱۳۶۳)، شهرنشینی در ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- حمصی، محمد و علیرضا آیت‌اللهی (۱۳۵۷)، گزارش طرح بررسی علل و عواقب مهاجرت روستائیان به شهرها در استان فارس، مرکز تحقیقات وزارت تعاون و امور روستا، مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۷)، جامعه دهقانی در ایران، تهران: انتشارات پیام.
- خسروی، خسرو (۲۵۳۵)، جامعه‌شناسی روستایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خسروی، خسرو (۱۳۶۷)، بررسی آماری وضعیت ارضی ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رجال عصر پهلوی، دکتر امینی به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۹)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- زاهدی مازندرانی، محمدجواد و دیگران (۱۳۶۶)، «مهاجرت روستایی و روند یک‌صد ساله اخیر آن در ایران»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۲
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۷۳)، «مروری تحلیلی راتبه‌گیر تحقیقات روستایی و عشایری در ایران»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ش ۶.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سازمان برنامه مرکز آمار ایران، آبان ۱۳۵۵، استان فارس.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سازمان برنامه مرکز آمار ایران، آبان ۱۳۴۵، ج ۱۵۰، استان فارس.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سازمان برنامه مرکز آمار ایران، ۱۳۵۵، شهرستان شیراز استان فارس، ش ۷۳.
- عجمی، اسماعیل (۱۳۴۶)، سه مقاله در زمینه شناخت جامعه روستایی ایران، ارائه‌شده در درس گروهی بین‌المللی خانواده، تهران: بی‌نا.
- عجمی، اسماعیل (۱۳۴۸)، شش‌دنگی - پژوهشی در زمینه جامعه‌شناسی روستایی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- عجمی، اسماعیل و دیگران (۱۳۵۳)، اثرات اقتصادی و اجتماعی سد داریوش کبیر (بررسی دهات نمونه زیر سد)، شیراز: دانشگاه عمران ملی و مطالعات اجتماعی.
- عمید، محمدجواد (۱۳۸۱)، کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران، ترجمه رامین امینی نژاد، تهران: نشر نی.
- فریدی‌مجید، فاطمه (۱۳۹۰)، سرگذشت تقسیمات کشوری ۱۲۸۵-۱۳۸۵، جلد دوم، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- فقیری، امین (۱۳۸۳)، داستان‌هایی از روستا، تهران: نشر قصه و نشر چشمه.
- قرخلو، مهدی (۱۳۶۹)، «مسائل و مشکلات ایل قشقایی و طایفه دره شوری و آینده‌نگری، مسئله ایل راه (ال یولی)»، فصلنامه عشایری، ش ۱۲.
- کیا کجوری، سعید (۱۳۶۶)، «بررسی علل مهاجرت از روستا به شهر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز: گروه جامعه‌شناسی.
- گراهام، رابرت (۱۳۵۸)، ایران سراب قدرت، ترجمه فیروز نیا، تهران: سحاب کتاب.
- لمتون، آن (۱۳۴۵)، مالک و زارع، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لمتون، آن (۱۳۹۴)، اصلاحات ارضی در ایران ۱۳۴۵-۱۳۴۰، ترجمه مهدی اسحاقیان، تهران: امیرکبیر.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸)، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، شیراز: نشر نوید.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۲)، جامعه‌شناسی کشاورزی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- محرمی، نعمت‌الله و حسن مهربان (۱۳۸۵). مجموعه قوانین و مصوبات تقسیمات کشوری ۱۲۸۵-۱۳۶۳، تهران: انتشارات گهرشاد.
- مطالعات روستایی در ایران (۱۳۵۱)، تهران: گروه تحقیقات اقتصادی.

مهاجرت‌های روستایی در فارس (۱۳۴۰ - ۱۳۵۵) (زینب قنبری‌نژاد) ۱۸۱

مؤمنی، باقر (۱۳۵۹)، *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران*، تهران: انتشارات پیوند.

نجفی، بهاء‌الدین (۱۳۶۷)، «تجدید سازمان تولید کشاورزی در استان فارس»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی* دانشگاه شیراز، ش ۷، ص ۵۵-۶۸.

وزارت اقتصاد مرکز بررسی‌های توسعه صنعتی و بازرگانی، *امکانات توسعه صنعتی استان فارس*، فروردین ۱۳۴۷.

هوگلد، اریک (۱۳۸۱)، *زمین و انقلاب در ایران ۶۰-۱۳۴۰*، ترجمه فیروز مهاجر، تهران: انتشارات شیرازه.

همایون پور، هرمز (۱۳۶۱)، «*روستاهای ایران و انقلاب*»، مسئله ارضی و دهقانی، مجموعه کتاب آگاه، تهران: موسسه انتشارات آگاه.